



در دفاع از خدا

www.ketab.ir

کارن آرمسترانگ | مسعود سنجرانی

کتاب ۳ | بهار ۱۴۰۱

دین پژوهی

سرشناسه: آرمسترانگ، کارن، ۱۹۴۴ م. -

Armstrong, Karen

عنوان، و نام پدیدآور: در دفاع از خدا/ کارن آرمسترانگ؛ ترجمه مسعود سنجرانی.

مشخصات نشر: مشهد: تگ، ۱۴۰۱

مشخصات ظاهری: ۵۶۴ ص.

شابک: 978-622-96617-0-3

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: *The case for God*, c2009.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: خدا -- تاریخ عقاید

موضوع: God -- History of doctrines

موضوع: زندگی مذهبی -- تاریخ

موضوع: Religious life -- History

موضوع: خدا -- تاریخ عقاید

موضوع: God -- History of doctrines

شناسه افزوده: سنجرانی، مسعود، ۱۳۴۴ - ، مترجم

رده بندی کنگره: BL۴۷۳

رده بندی دیویی: ۲۱۱

شماره کتاب شناسی ملی: ۶۰۴۶۶۳۱

در دفاع از خدا

The Case for God
Karen Armstrong
(Alfred A. Knopf, 2009)

مشهد | خیابان دانشگاه بین چهارراه دکترا و چهارراه گلستان | بازار کتاب گلستان
پلاک ۵۱ | دفتر نشر تگ | تلفن: ۰۵۱-۳۸۴۰۴۹۹ | کدپستی: ۹۱۳۸۹۱۵۶۱۹

| tagbookpub.ir | tagbookpub@gmail.com | tagbookpub | tagbookpub



این اثر با استفاده از منابع تجدیدپذیر تولید شده است.



در آرایش این اثر از قلم‌های w-Mitra و w-Nian و w-Ray در اوزان مختلف استفاده شده است.

مدیر هنری: حسین اسکندری

صفحه‌آرایی: زهرا صالح‌نژاد

نمونه‌خوانی: امین شجاعی

لیتوگرافی: پارسا

چاپ: البرز

صحافی: پارسیان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۶۱۷-۰-۳

نوبت چاپ: دوم، ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۵۰

فهرست

- سپاسگزاری ۷
- مقدمه ۹
- بخش اول: خدای ناشناخته (از ۳۰۰۰۰ سال پیش از میلاد تا ۱۵۰۰ میلادی) ۲۳
 - اول: انسان دین خو ۲۵
 - دوم: خدا ۵۷
 - سوم: خرد ۸۵
 - چهارم: ایمان ۱۲۱
 - پنجم: سکوت ۱۵۵
 - ششم: ایمان و خرد ۱۸۹
- بخش دوم: خدای مدرن (از ۱۵۰۰ میلادی تا عصر حاضر) ۲۲۷
 - هفتم: علم و دین ۲۲۹
 - هشتم: دین علمی ۲۶۷
 - نهم: روشن اندیشی ۲۹۱
 - دهم: خدا ناباوری ۳۲۵
 - یازدهم: شناخت ناپذیری ۳۶۱
 - دوازدهم: آینده خدا ۳۹۵
- پی‌گفتار ۴۳۱
- یادداشت‌های مؤلف ۴۴۷
- واژه‌نامه توصیفی ۵۰۳
- نمایه نام‌ها ۵۲۳
- نمایه جای‌ها ۵۳۳
- نمایه مفاهیم ۵۳۷
- کتابنامه منتخب ۵۴۳

مقدمه

این روزها دربارهٔ خدا سخن بسیار می‌گوییم و البته آنچه می‌گوییم، اغلب سطحی است. باور ما در جوامع دموکراتیک این است که مفهوم خدا باید ساده باشد و دین نیز به سهولت در دسترس همگان قرار گیرد. خوانندگان کتابم ناراضایتی خود را نشان داده و سرزنش‌های آلوده گفته بودند: «کتاب شما به راستی دشوار بود!» می‌خواهم پاسخ بدهم: «البته که دشوار بود! چون دربارهٔ خدا بود.» اما این پاسخ سبب سرگشتگی بیشتر آنان شد. بی‌تردید هر کسی می‌داند خدا چیست: وجود برین^۱، شخصیتی الهی که جهان و هر چه در آن است را آفریده است. اگر به ایشان خاطر نشان کنیم که اطلاق «وجود برین» بر خداوند مفهومی نادرست است، چون خدا اصلاً موجود نیست، دچار حیرت خواهند شد. آن هنگام که خداوند را خیر، حکیم یا «مدبّر»^۲ می‌نامیم نیز به درستی معنای این مفاهیم را نمی‌دانیم. اهل ایمان در عقیده می‌پذیرند که خداوند تعالی محض است، اما گاه به نظر می‌رسد و انمود می‌کنند که می‌دانند «او» دقیقاً کیست، چه می‌اندیشد، چه دوست دارد و چه انتظار دارد. ما برآنیم تا «دگر بودی»^۳ خدا را مهار و او را دست‌آموز خود کنیم. ما همواره از خدا می‌خواهیم نگهدار ملت ما باشد؛ ملکه را از گزند حفظ کند؛ بیماران را شفا دهد یا برای تفریح در طبیعت روز خوبی نصیب ما گرداند. ما به یاد خدا می‌آوریم که او آفریدگار جهان است و ما گنه‌کارانی بی‌مقدار بیش نیستیم؛ گویی این سخنان ممکن است باعث شود خطایمان را نادیده بگیرد. سیاست‌مداران

1. Supreme Being.

2. Intelligent.

3. Otherness.

برای توجیه سیاست‌های خود از او می‌گویند و آموزگاران برای برقراری نظم در کلاس از نام او بهره می‌جویند و تروریست‌ها اعمال قساوت‌آمیز خود را به نام او انجام می‌دهند. ما از خدا ملتزمانه می‌خواهیم جناح ما را در انتخابات یا جنگ پیروز کند، هرچند حریفان ما نیز احتمالاً فرزندان خدا و مورد محبت و توجه اویند. دیدگاهی دیگر بر این فرض استوار است که هرچند ما اکنون در جهانی کاملاً دگرگون شده زندگی می‌کنیم و نگرش‌هایی کاملاً متفاوت داریم، اما آدمیان در طی اعصار دقیقاً به همان گونه دربارهٔ خدا اندیشیده‌اند که ما امروز می‌اندیشیم. با این همه باید اعتراف کرد با وجود پیشرفت‌های درخشان علمی و فناوری، تفکر دینی ما گاه به شدت رشد نیافته و حتی ابتدایی است. خدای مدرن از برخی جهات به خدای متعال^۱ کناره‌گیر باستان شباهت دارد. این خداشناسی در طی اعصار یا با توافق همگان کنار گذاشته شد یا به گونه‌ای بنیادین بازتفسیر شد؛ زیرا ناکارایی تلقی می‌شد. بسیاری از مردم در جهان پیشامدرن تلاش زیادی کردند تا نشان دهند سخن گفتن دربارهٔ خدا به راستی بسیار دشوار است.

البته الهیات رشته‌ای است که دربارهٔ آن دانشمندان بسیار داده‌اند. انسان‌ها در باب خدا بسیار نوشته‌اند و بی‌وقفه سخن گفته‌اند. برخی از بزرگ‌ترین الهی‌دانان یهودی، مسیحی و مسلمان این نکته را روشن ساختند که هرچند مهم است انگاره‌های خودمان دربارهٔ الوهیت را در قالب کلمات بیان کنیم، اما این مشرب‌ها ساخته بشرند و بنابراین ناپسندیده‌اند. آن‌ها آیین‌هایی معنوی ابداع کردند که آگاهانه الگوهای عادی اندیشه و گفتار را در هم می‌ریخت تا ما را به این ادراک صحیح برساند که واژگان مورد استفاده ما برای تشریح مسائل دنیوی به وضوح مناسب خدا نیستند. «او» به آن گونه که ما ادراک می‌کنیم خیر، الهی، قادر یا مدبّر نیست. ما حتی نمی‌توانیم بگوییم خدا «وجود دارد»؛ زیرا برداشت ما از وجود بیش از اندازه محدود است. برخی حکما ترجیح دادند بگویند خدا «عدم» است؛ زیرا او وجودی دیگر نبود. شما بی‌تردید نمی‌توانستید متون مقدسستان را بی‌کم‌وکاست

بخوانید. گویی این متون به حقایق الهی برمی‌گردد. برخی انگاره‌های امروزی ما درباره خدا شاید برای این الهی‌دانان کفرآمیز تلقی شود.

تنها معدودی از الهی‌دانان تندرو نبودند که به این شیوه می‌اندیشیدند. فهم انسان‌ها از نمادها در جهان پیشامدرن در مقایسه با عصر کنونی طبیعی‌تر از ما بوده است. برای مثال در اروپای قرون وسطی مسیحیان آموخته بودند آیین عشاء ربانی را به مثابه نمادی از بازآفرینی زندگی مسیح، مرگ و رستاخیز قلمداد کنند. ناآشنایی با زبان لاتین به رمز و رازهایشان می‌افزود. کشیش بخش‌های زیادی از عشاء ربانی را زیر لب زمزمه می‌کرد و سکوت پرشکوه و صحنه عبادت جمعی با همراهی موسیقی و اشارات معنا دارش گردهمایی مذهبی را به «فضایی» ذهنی تبدیل می‌کرد که از زندگی روزمره جدا بود. امروزه بسیاری از مردم می‌توانند نسخه‌ای از کتاب مقدس با قرآن را برای خود تهیه کنند و سواد خواندنش را هم دارند. اما در گذشته بیشتر مردم پیوندی کاملاً متفاوت با متون مقدس داشتند. آن‌ها به این متون گوش فرامی‌دادند و در قطعات مخطف و اغلب به زبانی بیگانه و همواره در قالب سرودهای دینی گروهی، آن‌ها را قرائت می‌کردند. واعظان به دین‌داران می‌آموختند که این متون را تنها بر مبنای ظاهر کلمات فهم نکنند و تفسیرهای تمثیلی ارائه می‌کردند. در «نمایش‌های رازورانه»^{۱۱} آیی که سالیانه به مناسبت جشن یادبود «شام آخر مسیح»^{۱۲} برگزار می‌شد، مسیحیان قرون وسطی خود را در تغییر داستان‌های کتاب مقدس آزاد حس می‌کردند. شخصیت‌های جدید خلق می‌کردند و آن‌ها را به رنگ زمانه خود درمی‌آوردند. این داستان‌ها به آن معنا که ما در ذهن داریم تاریخی نبودند؛ زیرا فراتر از تاریخ بودند.

در بیشتر فرهنگ‌های پیشامدرن دو طریق تأییدشده برای اندیشیدن، سخن‌گفتن و دستیابی به معرفت وجود داشت. یونانیان این دو را اسطوره^{۱۳} و خرد^{۱۴} می‌نامیدند.^۱ هر دو اصل بودند و هیچ یک از دیگری برتر دانسته نمی‌شد؛ این

1. Mystery plays.

2. Corpus Christi.

3. Mythos.

4. Logos.

دو با هم در تضاد نبودند و به یکدیگر کمال می بخشیدند. هر یک دامنه کارآمدی خود را داشتند و به هم آمیختن این دو سپهر کاری خردمندانۀ تلقی نمی شد. خرد شیوه عملی اندیشه بود که به مردمان این توانایی را می داد در جهان به گونه ای اثرگذار عمل کنند. بنابراین باید دقیقاً به واقعیت بیرونی همخوانی می داشت. آدمیان همواره نیازمند خرد بودند تا سلاحی مؤثر بسازند، جامعه را سازمان دهی کنند یا طرحی نو برای کشورگشایی بیندیشند. خرد رو به آینده داشت و پیوسته در جست و جوی راه های نوینی بود تا از محیط پیرامونی خویش مراقبت کند، نگرش های کهن را بهبود بخشد یا چیزی تازه اختراع کند. خرد برای بقای نوع بشر الزامی بود، اما محدودیت های خود را داشت: خرد نمی توانست اندوه های بشری را تسکین بخشد یا در کشاکش نبردهای زندگی برای او معنایی غایی بیابد. پس مردمان به «اسطوره» پناه آوردند.

امروز ما در جامعه ای زندگی می کنیم که در آن خرد علمی خوش نام است و اسطوره بدنام. در بیان مرسوم، «اسطوره» آن چیزی است که حقیقت ندارد. اما در گذشته اسطوره پنداری هوس بازانه نبود، بلکه همچون خرد یاری رسان آدمیان بود تا در جهانی پریشان، هرچند به شیوه ای متفاوت، اثربخش زندگی کنند.^۱ اسطوره ها ممکن بود داستان هایی درباره خدایان روایت کرده باشند، اما درحقیقت بر آن جنبه های ابهام برانگیز، معماگونه و سوگ ناک مقوله بشری توجه می کردند که از دامنه اختیار خرد بیرون بود. اسطوره را صورتی ابتدایی از روان شناسی نامیده اند. آن هنگام که اسطوره تکاپوی قهرمانان را در گذر از هزارتوهای دهشت انگیز، فرورفتن در جهان مردگان یا نبرد با اهریمنان توصیف می کرد، اساساً داستان هایی راست بنیاد^[۱] تلقی نمی شدند. این داستان ها طراحی شده بودند تا به آدمیان در گذار سخت از بخش های تاریک روان یاری رسانند؛ بخش هایی که راهیابی به آن دشوار است، اما به گونه ای ژرف بر اندیشه و رفتار ما اثر می گذارد.^۲ آدمیان مجبور بودند به هزارتوهای ذهن خویش وارد شوند و با اهریمنان شخصی خود نبرد کنند.